

در بین برخی جوان‌ها میل بسیار عجیبی به زرتشتی‌گری پیدا شده. در قم کلیسای خانگی وجود دارد و تعداد وهابی‌ها زیاد شده و نماز جمعه هم می‌خوانند. عده‌ای هم گویی دارند بودایی می‌شوند.

نیابت عامی امام تعیین‌کردنی نیست و هیچ‌کس نیابت خاصه ندارد!



آیت‌الله علوی بروجردی، استاد فقه و اصول حوزه علمیه قم در سخنانی در جلسه درس خارج فقه خود گفت:

امام زمان از این شرایط رنج می‌برند.

به گزارش اسپادانا خبر، او اظهار داشت:

افراد مختلف از مرجع گرفته تا غیر مرجع، از مسئول گرفته تا غیر مسئول، خیلی راحت برای ظهور آقا تعیین زمان می‌کنیم و می‌گوییم دیگر سال‌های آخر غیبت است و در عمر ما پیش می‌آید! «کذب الوقاتون» به معنای این است که تعیین وقت ظهور در اختیار این افراد نیست که خبر بدهند و هر خبری که بدهند دروغ است. ظهور باید بر اساس اراده‌ی آقا باشد. حتی کسانی که موفق شدند و خدمت آقا رسیدند نتوانستند بگویند آقا من را برای این کار مأمور کرد که چنین و چنان بکنم یا از طرف آقا رسالت دارم؛ نه، این‌طور نیست. هرچند توفیقی داده می‌شد و حضرت را می‌دیدند. به حضرت گفته بودند در این غیبت ما ساقط شدیم، تا کی منتظر باشیم؟ حضرت فرموده بودند که ظهور در اختیار خود من هم نیست، دعا کنید که خدا ظهور من را اراده کند.

وی گفت:

پذیرشی که در اینجا حضور امام را اقتضا می‌کند چگونه پذیرشی است؟ این پذیرش فهم امام است، درک امام است. اگر الان خداوند اراده کند و آقا حجت بن الحسن(ع) در بین ما ظهور کنند آیا آن پذیرشی را که باید در برابر امام داشته باشیم داریم؟ عامی مردم را کنار بگذاریم، منظور حوزی ما و علماست. آیا پذیرش داریم؟ در مقابل امام صف نمی‌کشیم؟ اگر آقا امام حجت صلوات آقا و سلامه علیه ظهور کنند ما در مقابل ایشان چه می‌کنیم؟

او ادامه داد:

در زمان غیبت باید وظایفی را که بر عهدی ماست، درست انجام دهیم. آقا برای مردم امام است اما مایی که در حوزه نشسته ایم حساب دیگری داریم. یک حساب ویژه داریم. وقتی بعد از غیبت صغری نیابت خاصه به نیابت عامه تبدیل شد برخی به عنوان نایب ایشان کار می‌کنند. امثال ما نایب عام آقا هستیم. این نیابت عامه‌ای را که شخصی هم نیست نمی‌توان تعیین کرد. برخی می‌خواهند در این میان یک نیابت خاص درست کنند و بگویند حضرت به ایشان نظر دارد؛ نه! اصلاً بنا نیست چنین اظهاراتی باشد که چه کسی باشد یا چه کسی نباشد. هرکسی هم که می‌گوید من امام زمان را دیدم، به حساب این است که خود را نایب معرفی کند؛ پس «فکذبوه»، چنین افرادی را تکذیب کنید. هرکس چنین ادعایی کند دروغ می‌گوید و به حساب منافع مادی خود می‌خواهد این دیدارهای ادعایی را برای مقاصد دنیایی و نفسانی که دارد، وسیله قرار بدهد. لذا این افراد را تکذیب کنید.

وی گفت:

اما تکفل ایتم آل محمد(ص) وظایفی به دوش ما گذاشته است. ما برای انجام این وظیفه چقدر سعی و جدی هستیم که حالا خدا می‌کنیم آقا امام زمان ظهور کند و ما در رکاب ایشان کار کنیم؟ این تکفل چیست؟ ما اگر تکفل خانواده‌ای را بر عهده بگیریم، چه می‌کنیم؟ ممکن است اطعام و هزینه‌های درمان و ازدواج و... را به عهده بگیریم. تکفل این‌گونه است. حضرت رسول فرمودند «انا و علی ابوا هذه الامه»؟ آقا امام زمان(ع) هم مانند امیرالمؤمنین(ع) در این عصر پدر ما هستند. متکفل فرزندان خود هستند و تمام امت را فرزندان خودشان گرفته‌اند و وظیفه خودشان را تکفل آن‌ها قرار داده‌اند. ایشان این تکفل را در دوران غیبت به ما سپرده‌اند. این تکفل ایتم آل محمد(ص) را چگونه در حق فرزندانمان به جا می‌آوریم؟ در حق دانشگاهیان و غیر دانشگاهیان، در حق همین دختران و پسرانی که در قم هستند؟ آیا این‌ها فرزندان ما هستند یا نه؟ آیا فرزندان شیعه هستند یا نه؟ نمی‌توانیم خودمان را راحت کنیم و فرزندانمان را خودی و غیرخودی خطاب کنیم و بگوییم ما خودی‌ها را داریم و غیرخودی‌ها از کشور بروند. خیر! تکفل این‌گونه نیست. آیا هیچ پدری بین فرزندان خود، خودی و غیرخودی درست می‌کند، حتی اگر بچه نااهل باشد؟ پدر حتی اگر فرزند ناخلف خود را از خانه بیرون کند، سر سفره هم فکر او این است که الان بچه من چه می‌خورد، کجا می‌خوابد، اگر مریض شود چه کسی به داد او می‌رسد. آیا جز این است؟ عاطفه‌ای در میان است. در دوران غیبت آیا وظایف خود را فراموش نکرده‌ایم؟ نباید فقط دلمان خوش باشد به اینکه یک عده هم‌فکر و خودی دور ما باشند و باعث شویم مردم هم فکر کنند که تکفل امیرالمؤمنین(ع) هم این‌گونه بوده است. آقا امیرالمؤمنین این تکفل خود را هم در حق اصحاب خودش داشتند و هم در حق خوارج. خوارج به حضرت دشنام می‌دادند اما حضرت یا ایشان کاری نداشتند و با آن‌ها نجنگیدند تا زمانی که آن‌ها دست به شمشیر بردند و شروع کردند به کشتار مردم. حضرت به آن‌ها گفتند چرا با زن و بچه و زن حامله می‌جنگید؟ اگر می‌خواهید بجنگید با ما بجنگید. خوارج گفتند بله، می‌خواهیم بجنگیم! تو کافر هستی! تو را قبول نداریم! ما هم حاضر نیستیم شمشیر را غلاف کنیم! باید بزنیم و بکشیم! حضرت فرمودند بسیار خوب! پس بیاید با من بجنگید. در حالی که حضرت می‌توانستند هم آن‌ها را دستگیر کنند و به زندان بیاورند. هم خوارج پنج شش هزار نفر بیشتر نبودند. اگر ایشان را زندانی می‌کردند، بقیه هم می‌ترسیدند اما حضرت چنین نکردند. حضرت داخل مملکت خودشان به خوارج اجازه دادند که عده و غده و پول جمع کنند، اسلحه بخرند و جایی را به عنوان جبهه در نظر بگیرند و تمرین کنند و بعد از اینکه آماده جنگ شدند ایشان را برای جنگ خبر کنند. خوارج خودشان مکانی را تعیین کردند، تمرین کردند و اعلام کردند که آماده شده‌ایم. علی بن ابی‌طالب(ع) با لشکر خودشان رفتند. حضرت لشکرشان را برای خوارجی که او را کافر خطاب می‌کردند، حدود سه ماه معطل کردند. صبح و شب می‌رفتند و برایشان خطبه می‌خواندند و به سؤال‌ها و اشکالاتشان جواب می‌دادند. از این پنج‌شش هزار نفر، پانصد شش‌صد نفر باقی ماندند که به هیچ راهی مستقیم نبودند، جز جنگ. یک صبح تا ظهری جنگ درگیر شد. عده‌ای کشته شدند. عده‌ای مجروح شدند. عده‌ای اسیر شدند و یک عده هم فرار کردند. تکفل را می‌خواهیم بگوییم. در هم شتون، حضرت فرمودند بر کشته‌ها نماز بخوانید و محترمانه دفنشان کنید؛ آن‌هایی را که اسیر کرده‌اید آزاد کنید، بدون اینکه وجهی از آن‌ها بگیرید و اذیتی به آن‌ها برسانید. آن‌هایی را که مجروح هستند، مداوا کنید و بگذارید بروند؛ آن‌هایی را که فرار کرده‌اند، تعقیبشان نکنید. حتی در نهج‌البلاغه هم آمده که فرموده‌اند حتی بعد از من هم این‌ها را نکشید. این هم تکفل علی بن ابی‌طالب است با دشمن! اما تکفل ما در حق دوست چطور است؟ در حق این مردم چطور است؟ چطور می‌خواهیم برای آقا در بین این مردم روحی پذیرش ایجاد کنیم؟ عده‌ای از افرادی که دارند از ما جدا می‌شوند، از مناطق بختیاری نزد من آمده بودند. در بین این برخی جوان‌ها میل بسیار عجیبی به زرتشتی‌گری پیدا شده است. بعضی‌ها به من گفته‌اند در قم کلیسای خانگی وجود دارد و تعداد وهابی‌ها زیاد شده است و فعالیتشان گسترده شده و نماز جمعه هم می‌خوانند. عده‌ای هم گویی دارند بودایی می‌شوند. این‌ها مشکلات ماست. بسیاری از این‌ها مردمی بودند که دائم به دنبال ما می‌آمدند و در هر کاری کنار ما بودند. ما با مردم چه کردیم؟ در گذشته هم این‌طور بودیم؟ در گذشته هم این‌طور بودیم؟ این‌ها مردمی بودند که در جنگ با عراق اجازه ندادند عراق یک سانتی‌متر مربع از خاک ایران را در اختیار بگیرد. در حالی که آمریکا و شوروی به عراق کمک می‌کردند و مردم ما فقط اسلحه داشتند. آیا این جوان‌ها و این مردم نبودند که با دست خالی می‌جنگیدند؟ دیگر این مردم چه کنند؟ تمام تحریم‌ها را به خاطر ما تحمل کردند. دیگر این خانواده چه کند؟ جوان خود را داده، مال خود را داده، زندگی خود را برای ما داده! دیگر وفاداری بیشتر از این؟ دیگر چه می‌خواهید؟ ما همین‌ها را می‌خواستیم. این وفاداری هست یا نه؟ اما با آن‌ها چه کردیم؟ می‌توانیم به حضرت حجت(ع) جواب بدهیم؟ ما در این لباس از طرف حضرت برای کار در بین مردم مأموریت داریم، مأموریت ما هم تکفل آل محمد(ص) است. هرکسی به فراخور قدرت و توان و محدودیت خودش جواب دارد، بسم! اما اگر جواب نداشته باشیم چه؟ کسانی قبل از ما بودند، که خداوند غریق رحمت کندشان، در هر رده‌ای، مرجع یا مدرس یا واعظ یا امام جماعت، هر چه بودند این میراث را به دست ما رساندند اما آیا ما می‌توانیم این میراث را به دست نسل‌های بعدی برسانیم؟ الان جوان‌های نسل جدید اصلاً ارتباطی با ما دارند؟ ما برای آن‌ها بیگانه هستیم. دنبال هرکسی می‌روند غیر از ما. چرا؟ جاذبه ما چه شد؟ امام‌جماعت مسجد محل قطب مردم بود. مردم برای او می‌مردند. ما این روزها را دیده‌ایم. پدر من در تهران سی‌چهار سال امام‌جماعت بود. دیگران را هم دیده بودیم که مردم برایشان چه می‌کردند. دخترانی هم که حجاب کامل نداشتند، سراغ امام‌جماعت می‌آمدند و مسئله می‌پرسیدند. ما الان فقط اصرار داریم که این دختر حجاب خود را درست کند، در حالی که اصل عقاید او رفته است! اعتقاد یک داستان است، عمل یک داستان دیگر. عمل در رتبه بعد از اعتقاد است. اعتقاد لطمه خورده است. ما در انتقال این میراث به نسل بعد مشکل داریم چون به این نسلی که در زمان ما هستند، نتوانستیم این میراث را منتقل کنیم. به هوش باشید! لاقل در این ایام مبارک، از خود آقا مسئلهت کنیم که به داد ما برسید و باری‌مان کنید. ما وظیفه داشتیم پیش از هر کاری، رضایت شما را بسنجیم. ما هم تصمیم بگیریم اگر تا الان آن مسیر را طی نکرده‌ایم، از این به بعد این کار را انجام دهیم. سعی کنیم از این به بعد با این ایتم آل محمد(ص) رفیق باشیم و ارتباط داشته باشیم. خدا می‌داند آن بچه‌ای که رفته و مسیحی شده مسئولیتش را از دوش من بر نمی‌دارند. این بچه شیعه است. من باید او را برگردانم. من حق ندارم او را رها کنم. حالا دل ما هم خوش باشد که او رفت که رفت! حالا راحت باشیم! خیر، راحتی ندارد. این دختری که آن‌طور رفته، ناموس شیعه است. امام زمان رنج می‌برند که این جوان مسلمان آن‌طور رفته است. ایشان از این شرایط رنج می‌برند. امام حاضر و ناظر ماست. به هر حال باید سعی کنیم در حد مقدور به وظایف خود عمل کنیم. ایام مبارکی است. لاقل در این ایام اگر در طول سال به فکر امام زمان نیستیم، در این چند روز به یاد آقا بیفتیم، قیام به امر آقا کنیم و سعی کنیم هر روز پنج دقیقه با آقا خلوت کنیم. امام حاضر هستند. تا گفتی «السلام علیک یا بقیه‌ا» آقا حاضر هستند. عقید ما این است. با ایشان حرف بزنیم. ما حاضریم با هر کس و ناکسی حرف بزنیم، با آقا حاضر نیستیم حرف بزنیم؟! با ایشان عهد ببندیم، از ایشان کمک بخواهیم. آن کسانی که در این مسیرها بودند و راه‌ها را طی کردند، از این قضایا قصه‌ها

دارند. ما خیلی فاصله گرفته‌ایم. به هر حال امیدواریم خداوند خودش کمک کند تا بتوانیم در مسیر آقا حجت بن الحسن(ع) قدم برداریم.

برچسب‌ها: [حوزه علمیه](#) [1]

[فرهنگ](#) [2]

[انقلاب](#) [3]